



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ اسفند ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۷ ربیع الاول ۱۴۳۳

جلسه: ۶۹

موضوع کلی: اشتراک کفار با مسلمین در احکام

موضوع جزئی: خاتمه (شرطیت اسلام در صحت عبادات)

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نتیجه بحث تا اینجا این شد که ادله دو قول عمده در مسئله اشتراک کفار با مسلمین در احکام مورد بررسی قرار گرفت، یکی ادله قول مشهور دال بر اشتراک مطلقاً و دیگری ادله قول به عدم اشتراک مطلقاً بود و معلوم شد ادله قائلین به اشتراک احکام بین کفار و مسلمین تمام است.

### سایر اقوال:

اقوال دیگری هم در این مسئله وجود دارد که مرحوم شهید ثانی به سه قول دیگر در این رابطه اشاره کرده اند<sup>۱</sup>:

(۱) قول اول اینکه بعضی بین نواهی و اوامر تفصیل داده اند و گفته اند کفار مکلف به نواهی هستند لکن مکلف به اوامر نمی باشند.

(۲) قول دوم اینکه کفار مکلف به همه فروع غیر از جهاد می باشند.

(۳) قول سوم اینکه بین کفر عرضی و کفر ذاتی تفصیل داده اند و گفته اند مرتدین (کسانی که کفر آنها عرضی است) مکلف به فروع هستند لکن کفار (کسانی که کفر آنها ذاتی است) مکلف به فروع نیستند.

مرحوم شیخ طوسی هم در کتاب خلاف نقل می کنند که اشتراک در باب عبادات وجود دارد؛ یعنی احکام عبادات متوجه کفار می شود ولی احکام غیر عبادی متوجه آنها نمی شود، البته به نظر منکرین اشتراک احکام بین کفار و مسلمین هم مشکل اصلی در باب عبادات است و می گویند از آنجا که در عبادات قصد قربت لازم است لذا نمی تواند تکالیف و احکام عبادی متوجه به کفار شود، بهر حال این اقوال هم در این مسئله ذکر شده که ما وارد مستندات و بررسی آنها نمی شویم، عمده همان دو قولی بود که به آنها اشاره کردیم و ادله آنها را مورد بررسی قرار دادیم.

### خاتمه: شرطیت اسلام در صحت عبادات

بعد از آنکه معلوم شد اسلام شرط تعلق تکلیف و فعلیت آن نیست بلکه تکالیف و فروع همان گونه که متوجه مسلمین می شود به کفار هم تعلق می گیرد و در حق آنها هم فعلیت پیدا می کند، حال بحث در این است که آیا اسلام همان گونه که در اصل تکلیف و فعلیت آن شرطیت ندارد در صحت عمل هم شرطیت ندارد یا اینکه اسلام شرط صحت عمل است؛ مثلاً اگر اعمالی از سوی کافر انجام شود آیا این اعمال صحیح است یا خیر؟ البته این بحث فقط در عبادات جریان دارد و ظاهراً در

<sup>۱</sup>. تمهید القواعد، ص ۷۶.

غیر عبادات، اسلام شرط صحت عمل نیست؛ چون صحت به این معنی است که عمل موافق و مطابق با آنچه که امر شده انجام شود؛ یعنی انسان ارکان و شرائط عمل را منطبق با آنچه دستور داده شده انجام دهد؛ مثلاً اگر می‌خواهد نماز بخواند باید همه شرائط و مقدمات و مقارنات نماز را از وضوء تا سلام اتیان کند که مهم‌ترین آنها قصد قربت است، در اینجا این سؤال به ذهن می‌آید که کافر چگونه می‌خواهد قصد قربت کند لذا اساس این بحث از این جهت است که اسلام شرط صحت اعمال عبادی است یا خیر؟

### **اشکال:**

ممکن به ذهن بیاید که فایده‌ای بر این بحث مترتب نمی‌شود؛ چون اصلاً کافر نمی‌تواند عبادت الهی را اتیان کند؛ زیرا اصلاً خدا را قبول ندارد که بخواهد عبادت خدا را انجام دهد تا ما بحث کنیم که آیا عمل عبادی او صحیح است یا خیر؟

### **پاسخ:**

این بحث از آنجا اهمیت دارد که کفر دارای اقسامی است و فقط یک قسم از کفار کسانی هستند که منکر خداوند متعال هستند لکن افراد زیادی هستند که منکر وجود خدا نیستند و مثلاً مشرکند؛ یعنی منکر وحدانیت خداوند متعال هستند یا اینکه منکر نبوت نبی مکرم اسلام هستند یا حتی ممکن است هم خدا را قبول داشته باشند و هم پیامبر(ص) را و هم معتقد به وحدانیت خدا باشند لکن بعضی از ضروریات دین را منکر شوند یا اینکه از غلات باشند یا ناصبی باشند که همه اینها از کفار محسوب می‌شوند، در بین اقسام مختلف کفار فقط یک قسم هستند که اصلاً وجود خدا را منکر هستند و خدا را قبول ندارند اما اصناف کثیری از کفار مثل آنچه ذکر شد و همچنین مسیحیان و یهودیان خدا را قبول دارند. پس گمان نشود که بحث از اشتراط اسلام در صحت عبادات بحثی است که هیچ ثمره‌ای ندارد لذا ثمرات مهم و متعددی بر این بحث مترتب می‌شود.

### **ادله اشتراط اسلام در صحت عبادات:**

بعضی برای اشتراط اسلام در صحت عمل عبادی به ادله‌ای تمسک کرده‌اند که ما مهم‌ترین آن ادله را ذکر و بررسی می‌کنیم که آیا این ادله می‌تواند شرطیت اسلام را در عبادات اثبات کند یا خیر؟ یعنی اگر کافری عبادتی را انجام دهد مقبول نباشد و اجر و پاداشی بر عمل او مترتب نشود؟

### **دلیل اول: اجماع**

بعضی ادعای اجماع کرده‌اند و می‌گویند این مطلب که اسلام در صحت اعمال عبادی شرط شده مجمع علیه بین اصحاب است الا در سه مورد وقف، صدقه و عتق، گفته‌اند اینکه در همه جا صحت عمل عبادی متوقف بر اسلام است إلا در این سه مورد. در مورد وقف، صدقه و عتق اگر قائل به اشتراط قصد قربت شویم این سه عمل با اینکه عمل عبادی هستند به دلیل خاص استثناء شده و خروج این سه مورد تخصیصی است ولی اگر کسی بگوید اصلاً در این سه مورد یعنی وقف، صدقه و عتق قصد قربت لازم نیست در این صورت خروج این سه مورد تخصیصی می‌باشد.

## بررسی دلیل اول:

این دلیل محل اشکال واقع شده به اینکه اولاً: این اجماع منقول است و اجمال منقول معتبر نیست. ثانیاً: این اجماع محتمل المدرکیه است؛ چون احتمال دارد که مجمعی به ادله‌ای که در این رابطه وجود دارد که ما آنها را ذکر خواهیم کرد استناد کرده باشند لذا این اجماع اعتبار ندارد.

## دلیل دوم: قیاس شکل اول

مقدمه اول: صحت عبادت متوقف بر قصد قربت است.

مقدمه دوم: قصد قربت از کافر محقق نمی‌شود.

نتیجه: عبادت کافر صحیح نیست.

مستدل می‌گوید: مقدمه اول روشن و واضح است؛ چون قوام یک امر عبادی به قصد قربت است و عبادیت به این است که به قصد قربت انجام شود و اساساً فرق تعبدیات و توصلیات در این است که عبادات محتاج قصد قربت هستند پس اگر یک عمل عبادی بدون قصد قربت انجام شود اصلاً عبادت نخواهد بود.

مقدمه دوم هم این است که کسی که کفر به خداوند متعال دارد نمی‌تواند قصد قربت به خدا یا قصد امتثال اوامر و نواهی او را داشته باشد؛ چون قصد قربت؛ یعنی قصد امتثال امر یعنی اینکه خداوند متعال به عنوان شارع اوامری دارد و عبد باید اطاعت کند که اولین شرط آن پذیرش ربوبیت و الوهیت خداوند تبارک و تعالی است و کسی که منکر خداوند متعال است و برای شارع این حق را قائل نیست که دستور و قانون مقرر کند چگونه می‌تواند برای عمل خود قصد امتثال امر او را بکند.

پس این دو مقدمه واضح و روشن است در نتیجه عبادت کافر صحیح نخواهد بود.

## بررسی دلیل دوم:

مقدمه اول تمام است ولی اشکال در مقدمه دوم است به این نحو که اطلاق آن اشکال دارد؛ یعنی این طور نیست که قصد قربت از مطلق کافر معقول نباشد، ما در اول بحث به این نکته اشاره کردیم و از همان نکته در اینجا استفاده می‌کنیم و آن نکته این بود که یک قسم از اقسام کفار، منکر خداوند متعال هستند ولی کثیری از کفار خدا را قبول دارند لکن گرفتار شرک شده یا اینکه فقط نبی اسلام را منکر هستند و یا اینکه مثلاً از غلات و نواصب هستند که اینها هم کافرند ولی این گونه نیست که رأساً خدا را قبول نداشته باشند. در مورد این اقسام از کفار قصد قربت به معنای قصد امتثال امر معقول و ممکن است، پس کلیت مقدمه دوم محل اشکال است و در قیاس شکل اول باید کبرای قیاس کلی باشد در حالی که در این قیاس کلیت مقدمه دوم محل اشکال است لذا نمی‌توان نتیجه گرفت که عبادت کافر به جمیع اقسامش صحیح نیست. ولو اینکه فی الجمله می‌توان این ادعا را در مورد بعضی از اقسام کفار پذیرفت.

## دلیل سوم: قیاس استثنایی

اگر عبادات کفار صحیح باشد لازمه‌اش این است که در آخرت پاداش و اجر آن اعمال به آنها داده شود لکن هیچ اجر و پاداشی به آنها داده نمی‌شود پس معلوم می‌شود عبادات کفار صحیح نیست.

در مقدمه اول مهم اثبات ملازمه بین مقدم و تالی است. مستدل می‌گوید این ملازمه واضح است؛ چون وقتی عبادتی صحیح باشد معنایش این است که آنچه امر شده از طرف عامل اتیان شده و لازمه صحت یک عمل عبادی این است که این عمل ضایع نشود؛ چون وقتی هیچ عملی اعم از خوب و بد بدون محاسبه نیست پس اگر عبادت کافر صحیح باشد لازمه‌اش این است که بخاطر همین عمل باید در قیامت مأجور باشد، حال اگر مقدمه دوم هم؛ یعنی اینکه هیچ اجر و پاداشی به کفار داده نمی‌شود ثابت شود نتیجه این است که عبادت کفار صحیح نیست.

مستدل برای اثبات مقدمه دوم به آیات دال بر خلود در عذاب کفار استناد می‌کند، می‌گوید آیات متعددی در قرآن داریم که کفار عذاب می‌شوند و همیشه در این عذاب گرفتار خواهند بود و این آیات دال بر جاودانگی عذاب کفار است، حال اگر ما گفتیم کفار معذب در آتش و خالد در آتش خواهند بود معنایش این است که هیچ اجر و پاداشی به اعمال آنها تعلق نمی‌گیرد؛ چون اگر چیزی به عنوان پاداش و ثواب به اعمال آنها تعلق می‌گرفت معنی نداشت که گفته شود کفار همیشه در عذاب خواهند بود و عذاب آنها ابدی است. پس خلود در آتش نشان دهنده این است که هیچ اجر و پاداشی به اعمال کفار تعلق نمی‌گیرد پس مقدمه دوم هم ثابت شد نتیجه این است که عبادات کفار صحیح نیست.

## بررسی دلیل سوم:

سه اشکال به این دلیل وارد است که مربوط به مقدمه دوم است:

**اولاً:** اینکه بعضی از آیات دلالت بر عذاب کفار و خلود آنها در آتش می‌کند مربوط به همه اقسام کفار نیست و فقط کفار منکر خداوند تبارک و تعالی گرفتار خلود و عذاب شدید الهی می‌شوند و البته آنها توفیق انجام اوامر و نواهی و دستورات الهی را پیدا نمی‌کنند، پس این آیات، عذاب را برای کفار فی الجمله ثابت می‌کند نه بالجمله.

**ثانیاً:** حتی در مورد همه اقسام کفار هم چه بسا بتوان ادعا کرد که انجام اعمال عبادی از طرف آنها باعث تخفیف عذاب آنها می‌شود؛ چون عذاب دارای مراتب مختلف و شدت و ضعف است و انجام اعمال عبادی از سوی کفار حتی کفاری که منکر خداوند متعال هستند ممکن است باعث تخفیف عذاب و کم شدن درجه عقاب شود و خود تخفیف در عذاب هم پاداشی است که به خاطر انجام اعمال عبادی به آنها داده می‌شود پس این گونه نیست که گفته شود اصلاً پاداشی به آنها تعلق نمی‌گیرد.

**ثالثاً:** اینکه در مقدمه اول گفته شد اگر عبادات کفار صحیح باشد باید اجر و پاداش آن عبادات در آخرت به آنها برسد، سخن درستی است لکن علت اینکه گفته شد آنها هیچ اجر و پاداشی دریافت نمی‌کنند و معذب می‌باشند شاید به این خاطر باشد که آنها این اعمال را انجام نمی‌دهند؛ یعنی بحث فرضی است که اگر انجام دهند اجر و پاداش دریافت خواهند کرد و

آیه که دلالت بر عذاب و خلود می‌کند در واقع اخبار از سرنوشت آنها می‌دهد که آنها موفق به انجام این اعمال عبادی نمی‌شوند و این منافات ندارد با اینکه فرض شود اگر کافری این عمل را انجام داد اجر و پاداش به او تعلق خواهد گرفت، پس در اشکال سوم هم، به مقدمه دوم از قیاس اشکال می‌کنیم و می‌گوییم منظور از اینکه اجر و پاداشی به کفار داده نمی‌شود از این جهت است که چون آنها موفق به انجام عبادات صحیح نمی‌شوند نه اینکه بخواهد بگوید حتی اگر هم عبادات صحیح را انجام دهند چیزی نصیب آنها نخواهد شد و فرق است بین اینکه ادعا شود با انجام عمل عبادی مستحق اجر و پاداش نیستند و یا گفته شود اینکه چون توفیق انجام اعمال عبادی را پیدا نمی‌کنند اجر و پاداش دریافت نمی‌کنند.

**بحث جلسه آینده:** بقیه ادله قائلین به شرطیت اسلام در صحت عبادات را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»